

## مفهوم شادی و مترادفات آن از دیدگاه خیّام، خاقانی و سلمان ساوجی

مسعود پرتوی نژاد فومنی<sup>۱</sup>، محمدرضا شاد منامن<sup>۲\*</sup> و علیرضا نیکوئی<sup>۳</sup>

## چکیده

شادی، یعنی احساس آرامش درونی که باعث درک لذت روان انسان می‌گردد و جلوه آن در جسم انسان به صورت گشاده‌رویی و خنده متجلی می‌گردد. امروزه معیارهای گوناگونی برای به وجود آوردن شادی و شادمانی و کاهش نسبی اندوه و ناراحتی معرفی می‌شود که برخی از آنها تأثیرگذاری اندکی بر نشاط و شادمانی دارند یا اثرات آن‌ها بر خوشی و سرور کوتاه مدت است. ادبیات و به تبع آن اشعار شاعران در زمینه‌های مختلف، تأثیر روزافزونی بر روح و روان انسان‌ها داشته است. یکی از مهم‌ترین مسائل از دیدگاه شاعران، بیان شادی و مترادفات آن است. به این منظور در این مقاله به بررسی مقوله شادی از منظر سه شاعر پرداخته شد، که مشخص گردید خیّام در کنار بینش فلسفی و ریاضی خود، دنیا را گذرا می‌داند و انسان را به نشاط و شادمانی و غنیمت دانستن عمر دعوت می‌کند. خاقانی در کنار معرفت خود در علوم دیگر، مخاطبان را اغلب به نشاط فرا می‌خواند و با اشاره به جشن‌ها، اعیاد و بزم پادشاهان و وصف طبیعت با استفاده از استعارات و کنایات مشغول به شادی و سرور می‌بیند و همچنین سلمان ساوجی نیز سرور و نشاط را بیشتر معنوی می‌داند و به آن تأکید دارد.

**کلید واژه‌ها:** شادی، شعر، خیّام، خاقانی، سلمان ساوجی.

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران.

<sup>۲</sup> - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خلخال، دانشگاه آزاد اسلامی، خلخال، ایران. (نویسنده مسؤول)

Mr.shadmanamin@gmail.com

<sup>۳</sup> - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گیلان، ایران.

## مقدمه

عواطف و احساسات ریشه بنیادی شخصیت انسان‌هاست. به عقیده «واتسون و تلگن» عواطف به دو بعد عاطفی تقسیم بندی می‌شوند: نخست عاطفه منفی، یعنی؛ شخص احساس ناخرسندی و ناخوشایندی می‌کند و موج عمومی از یأس درونی را در روحيات خود به وجود می‌آورد و حالاتی چون خشم، نفرت، احساس گناه و عصبانیت را در گذر زمان به عادت تبدیل می‌کند. بعد دوم، عاطفه مثبت است که انرژی و جذب لذت بخشی گسترده‌ای از اعتماد به نفس، شور و شوق و تمایلات به انجام خوبی و نیکی را در رفتار و کردار فرد به وجود می‌آورد. (رک؛ لطف آبادی، ۱۳۸۰: ۴۰) نگاهی گذرا در فراز و فرود حوادث دنیا حکایت از آن دارد انسان باید وجود خود را از هر گونه مصائب غم و غصه دور سازد تا نخست بتواند زندگی آرام و پر از لذت را تجربه کند و همچنین احساس دوری عرش الهی را با قدرت بیشتری تحمل کند و در این راه بهترین معیار و سلوک، علاقه به شاد زیستن است. شادی و لذتی که خداوند در قرآن و پیامبران الهی در سخنان فصیح شان به انسان‌ها طی قرون گذشته یادآور شده‌اند. در فرهنگ و تمدن ایران، شادی و نشاط از جایگاه ارزنده‌ای برخوردار بوده و سنگ نوشته‌ها و آثار متعدد شاعران و نویسندگان تأییدی بر این مطلب است. شعر ایرانی کفه نشاط و شور انگیزی آن نسبت به مسائل اندوه و حزن آور سنگین‌تر است و این نیز از ویژگی‌های شعر فارسی نسبت به اشعار زبان‌های دیگر محسوب می‌شود. شاعران متعددی در باره شادی و شادمانی و چگونگی لذات خوش و خرم به سرودن اشعاری ناب و ارزنده پرداخته‌اند. این مقاله با روش (تحلیلی - توصیفی) ضمن ارائه تعریف نشاط و مترادفات آن و عوامل مؤثر بر شادمانی به بررسی اشعار سه شاعر بزرگ ایرانی از جمله: خیام، خاقانی و ساوجی درباره معیارهای شادمانی و لذات خوش و خرم پرداخته تا با بیان نکات مفید راه‌های شاد زیستن و درک بهتر زندگی را به انسان بیاموزند که با کمترین ابزار و موقعیت‌ها می‌توان به والاترین شادی و خرسندی رسید.

## بیان مسأله

جستجوی نشاط، شادمانی و شاد زیستی یکی از اهداف مهم بشر است و هر فردی در زندگی به دنبال افزایش میزان نشاط و شادمانی خود و اطرافیان است. اهمیت نشاط در زندگی افراد و در جامعه به اندازه‌ای است که رسیدن به نشاط و راه‌های افزایش آن همواره یکی از اهداف زندگی افراد، دستور کار سیاست‌گذاران و حوزه مطالعاتی و پژوهشی برخی از علمای علوم اجتماعی بوده است. اثرات نشاط در دو سطح فردی و اجتماعی قابل مشاهده است «مهم‌ترین هدف زندگی هر انسانی رسیدن به شادی است. پذیرش فرهنگ شادی ضروری‌ترین عامل تغییر نگرش به جوانان است». (طریقه‌دار، ۱۳۷۹: ۱۱)

در فقدان نشاط، یعنی در جامعه‌ای که میزان نشاط آن پایین است به سوی نابسامانی اجتماعی و رکود پیش خواهد رفت. از این رو اهمیت نشاط به حدی است که در تدوین برنامه‌های اجتماعی و فرهنگی قرون گذشته نیز به بسط و گسترش روحی نشاط، شادابی، تعمیق ارزش‌های دینی و هنجارهای اجتماعی به منظور پیشگیری و کاهش آسیب‌های اجتماعی پرداخته شده که نویسندگان و شاعران ما کاملاً به آن آگاهی داشته و به این جهت به شادمانی، نشاط و شاد زیستن به عنوان متغیر کلیدی توجه داشته‌اند. «شادی و شادمانی فعالیت‌های مفید انسانی را برمی‌انگیزد. و احساس نزدیکی به دیگران، احساس دوست داشتن، احساس اعتماد و کیفیت تعامل با دیگران را موجب می‌شود». (آگاردیل، ۱۳۸۳: ۳۲۸) ایرانیان از گذشته‌های دور بر اهمیت شادی در زندگی فردی و اجتماعی واقف بوده‌اند. «چنان که در بند اول کتیبه‌های داریوش در شوش چنین آمده: مزدا، که این جهان را آفرید که آن جهان را آفرید که مردم را آفرید و شادی را برای مردم آفرید». (رستگار فسایی، ۱۳۸۱: ۵۶) این سخن داریوش بازتاب بینش ایرانیان باستان است بر اقرار به این که اهورامزدا آفریننده شادی مردم و دنیا و آخرت است. از این رو هم‌رتبه قرار دادن شادی با مردم، دنیا و آخرت، دلیل ارزش عظیم و مقام رفیع شادی در میان ایرانیان بوده است. آرتور کریستن سن در کتاب ایران در زمان ساسانیان، نمونه‌هایی از افکار زرتشتیان را بیان کرده است.

شادی و نشاط، امری فطری در زندگی هر انسان است. بدون آن افسردگی، خمودگی و عدم انگیزه بر انسان و جامعه حاکم می‌شود. به گونه‌ای که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: قُلْ

بَفْضِلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ یعنی؛ بگو به فضل و رحمت خداست که مؤمنان باید شاد شوند و این از هر چه گرد می‌آورند بهتر است. (یونس/۵۸) همچنین در اخبار و روایات را به شاد کردن و شاد بودن تشویق و ترغیب نمودن و گریه، ماتم و افسردگی را به صورت ذاتی پسندیده ندانستن اشاره شده است. در سیره رسول خدا<sup>(ص)</sup> این گونه نقل شده است که هر گاه یکی از اصحاب آن حضرت اندوهگین بود. حضرت با شوخی کردن او را شادمان می‌نمود. همان طور که امام علی در نهج البلاغه می‌فرماید: «السُّرُورُ يَبْسُطُ النَّفْسَ وَ يُثَبِّرُ النَّشَاطَ» شادی نفس را می‌گشاید و نشاط را بر می‌انگیزاند. (نهج البلاغه، ۲۷۴)

#### پیشینه تحقیق

در باره موضوع حاضر کمتر بدان توجه شده و یا پژوهشی کامل انجام گرفته است. البته کارهای مجزا و محدودی به صورت کتاب، مقاله و تحقیقات پراکنده در محافل ادبی انجام گرفته؛ اما در هیچ یک از پژوهش‌های یاد شده به صورت پروژه‌های خاص و جدی و منسجم، آن طور که در موضوع این مقاله به آن پرداخته خواهد شد، مشاهده نشده است. کتاب و مقالاتی که با موضوع این پژوهش مرتبط بوده به شرح زیر معرفی می‌گردد:

۱- آیزنک، مابل (۱۳۷۵)؛ روان‌شناسی شادی ترجمه مهرداد فیروزبخت و خشایار بیگی، تهران، نشر بدر.

۲- مقاله «شادی در فرهنگ و ادب ایرانی» علی اکبر باقری خلیلی (۱۳۸۶) در فصلنامه مطالعات ملی. در این مقاله نگارنده به بررسی شادمانی جشن فصل بهار و آیین و سنن دوره‌های سامانیان و غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان و مغولان پرداخته و در نتیجه شادی دوران غزنویان را از نوع آفاقی (بیرونی) بیش از دوران دیگر مورد ارزیابی قرار داده است.

۳- مقاله «پژواک فرهنگ شادی در شاهنامه و متون اوستایی و پهلوی»، جلالی، حسین، (۱۳۹۵)، همایش ملی ادبیات غنایی، اصفهان، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد. در این مقاله می‌توان به جشن مهرگان و جشن سده اشاره شده است که نگارنده در نتیجه‌گیری بیان می‌کند ایرانیان باستان، شادی را موهبتی عظیم از جانب ایزد منان می‌شمارند.

۴- مقاله «ارتباط خرد و شادی در شاهنامه فردوسی و مطابقت آن با شعر چند شاعر فارسی و عربی زبان» منصوره مشایخی در فصل نامه پژوهشی ادبیات تطبیقی جیرفت. در این مقاله نگارنده با تطبیق خرد و شادی از اشعار فردوسی، ناصر خسرو، مولانا، نظامی، الخطیب التبریزی و محفوظ پرداخته است و سپس در نتیجه‌گیری بیان می‌کند خرد نوری از جانب خداوند با آیینۀ خان حکیم بر سراسر شاهنامه تابانده شده است و واژه خرد بیش از ۵۰۰ بار و خردمند بیش از ۳۰۰ بار و خردمندی ۲۰ بار در شاهنامه ذکر شده است.

#### اهمیت و ضرورت تحقیق

شادی و مترادفات آن بخشی از زندگی انسان است که به تناسب احوال و حالات انسان‌ها با یکدیگر متفاوت بوده و از این رو مورد توجه شاعران در ادوار مختلف قرار گرفته است. پس با شناخت و درک بیشتر این مفهوم می‌توان به چگونگی دریافت و وصول آن پی برد.

#### ۱- مفهوم شادی و واژه‌های مترادف آن

##### ۱ شادی:

«در فرهنگ و ادب فارسی برای شادی مفاهیمی نظیر خوش و خرم، سرور، تازگی، طراوت، شادمانی، سرزندگی، زنده‌دلی، سبکی و چالاکي، طرب، خرسندی، خجستگی، کامروایی، رغبت درونی، ضد افسردگی و نظیر آن، در نظر گرفته شده است.» (معین، ۱۳۸۱: ۱۹۹۵) واژه شاد در لغت، به معنای خشنود، خوش حال، خوش وقت، بی‌غم، خوش و خرم زیستن، زندگی کردن، شادی به معنای شادمانی، خوش حالی، و خوش دلی آمده است. شادی حالتی است که در مقابل سوگ قرار دارد و معمولاً منجر به همان رفتاری می‌شود که بر آن حالت شادی کنان گفته می‌شود یعنی فرد در حال شادی کردن است. (همان)

## ۱ ۴ نشاط:

«ابن فارس، در تعریف ماده «نشط» از دو واژه اهتزاز و حرکت استفاده می‌کند و «نشاط» را حالتی شناخته شده در انسان می‌داند که به دلیل وجود اهتزاز و حرکت در آن، چنین واژه‌ای برای بیان آن انتخاب شده است. وی در توصیف این حالت، از واژه «تفتح» نیز استفاده کرده که به معنای گشودگی و انبساط نفس است». (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۹۵۴) بنابراین نشاط به حالتی از برانگیختگی، هیجان، سبک‌بالی، بسط نفس، گشودگی و سرزندگی روحی و روانی گفته می‌شود که در عمل، موجب تحرک و پویایی انسان می‌گردد و ضد خمود، سنگینی، بی‌حالی، قبض نفس و کسالت روحی و روانی است که موجب رکود و ایستایی می‌گردد.

## ۳ ۴ عیش:

یکی از مترادفات شادی در زبان فارسی عیش و معانی و مفاهیم نزدیک به آن از قبیل سرور و نشاط است. عیش در فرهنگ فارسی به معنی زندگانی، زندگی، خوشی، خرمی، شادمانی، خوشگذرانی، خوراک و طعام آمده است، و در لغت نامه دهخدا علاوه بر معانی مذکور تعبیر صوفیانه‌ای دارد که لذت انس با حق و شعور و آگاهی در آن لذت است. (دهخدا، ۱۳۷۳، مدخل عیش) به علاوه عیش به معنی زندگانی و زندگانی توأم با خوشی و عشرت، اصطلاحی صوفیانه نیز است. در این معنی «عیش همان لحظه‌هایی است که صوفی احساس می‌کند با محبوب یا حق است». (پورنامداریان، ۱۳۸۲: ۳۹۸)

## ۴ ۴ طرب:

شادمانی (متهی الارب)، (آندراج). فرح، فیریدگی، کروز، کروژ، نشاط، رامش، خوشی، خوشدلی، سرور، نشاط کردن و شاد شدن. (دهخدا، ۱۳۷۳: مدخل طرب) و در اصطلاح عبارت است از سبکی و نشاطی که بر اثر شدت خوشحالی بر انسان عارض می‌شود.

## ۲ - معرفی مختصر شاعران مورد بحث

۱-۲ خیام:

غیاث الدین ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیام نیشابوری مشهور به خیام، منجم، ریاضیدان، طبیب و شاعر بزرگ ایران در اوایل قرن پنجم در سال ۴۳۹ ه.ق در نیشابور متولد شد. یکی از برجسته‌ترین کارهای او اصلاح گاهشماری ایران، در زمان وزارت نظام المک در دوره سلطنت ملکشاه سلجوقی بود. شهرت عمده او به واسطه رباعیات است که نخستین بار به وسیله ادوارد فیتز جرالذ شرق شناس و شاعر انگلیس به زبان انگلیسی ترجمه و موجب شهرت خیام در غرب شد. رباعیاتش بسیار ساده و بی آرایش و شهرت جهانی دارد. در رباعیات وی افکار فلسفی شاعر از قبیل تحیر در برابر اسرار خلقت و تأثر از ناپیدایی سرنوشت آدمیان مشهود است. (ر. ک. خیام، ۱۳۶۷: ۳)

## ۲-۲ خاقانی:

افضل الدین ابو بدیل ابراهیم بن علی خاقانی شروانی در سال ۵۲۰ هجری در قریه در بند یکی از مناطق شروان متولد شد. اسم او را تذکره نویسان ابراهیم نوشته‌اند ولی او خود نام خویش را «بدیل» گفته است. پدر او نجیب الدین علی، مردی درودگر بود و خاقانی بارها در اشعار خود به درودگری او اشاره کرده است. جد او جولاهه و مادرش جاریه‌ای طبخ از رومیان (عیسوی) بود که پس از آزادی به دین اسلام مشرف گشت. وی در کودکی پدرش را از دست داد و زیر نظر عموی فاضل خود که مردی طبیب و فیلسوف به نام کافی الدین عمر بن عثمان بود تا بیست و پنج سالگی در کنف حمایت و حضانه تربیت او بود و بارها از حقوق او یاد کرده است. (صفا، ۱۳۶۶: ج ۷۷۷/۲)

## ۲-۳ سلمان ساوجی:

خواجه جمال الدین سلمان بن خواجه علاء الدین محمد معروف به سلمان ساوجی از شاعران اوایل قرن هشتم هجری است. او از بزرگ‌ترین قصیده سرایان و غزل‌گویان ایران است. در اوایل

عمر خواجه غیاث‌الدین محمد وزیر سلطان ابو سعید بهادر را در قصاید خود مدح کرد و سپس شیخ حسن بزرگ از سلسله جلایریان و سلطان حسین جلایر و سلطان اویس جلایر را مدح گفت. سلمان در درجهٔ اوّل قصیده سراسر است و می‌توان او را از آخرین قصیده سرایان معروف ایران پیش از صفویان دانست. وی از جمله شاعرانی است که وصف طبیعت (به اصطلاح عناصر بی‌جان) را حرکت و حیات همراه کرده و شخصیت و خصایص انسانی به آن‌ها بخشیده است. (ر، ک. ساوجی، ۱۳۷۱: ۵).

### ۳ - بحث و بررسی

شاد زیستن یک ایدئولوژی و تصمیم است. تصمیم خردمندانه که در آن تمامی مصائب و سختی‌ها به منزلهٔ تجربه‌های ارزشمند قلمداد می‌شود و هر یک ما را در دستیابی به موفقیت‌ها در مسیر دشوار زندگی قدرتمند خواهد ساخت. اما بهتر است بدانیم در فراز و فرود زندگی برخی عوامل و موانعی وجود دارد که در شادی و لذت انسان دخیل هستند که عبارتند از:

#### ۱-۳ عوامل مؤثر بر شادی و نشاط

- مثبت اندیشی
- اعتقادات دینی (عشق الهی به معبود و پیامبران)
- ادوار جوانی پر از شور و نشاط
- تعلقات دنیوی (معشوق زمینی - لوازم می و باده)
- فصل بهار

#### ۳-۱-۱ مثبت اندیشی

از نظر ختیم انسان می‌بایست در این فرصت کوتاه زندگی، غم و غصه را از خود برهاند و شاد زیستن را تجربه کند.

مگذار که جز به شادمانی گذرد	گر یک نفس ز زندگانی گذرد
عمرست چنان کش گذرانی گذرد	هشدار که سرمایهٔ سودای جهان
(ختیم، ۱۳۶۷: ۳۷)	



بنشین و دمی به شادمانی گذران نوبت به تو خود نیامدی از دگران (همان: ۶۹)	برخیز و مخور غم جهان گذران در طبع جهان اگر وفایی بودی
هر ذره ز خاک کیقبادی جمی است خوابی و خیالی و فریبی و دمی است (همان: ۱۱۶)	شادی بطلب که حاصل عمر دمی است احوال جهان و اصل این عمر که هست

۲-۳: اعتقادات دینی ( عشق به معبود الهی و حضرت محمد (ص) )

خاقانی پروردگار را مایه شادی و سرور جهان می داند که نام مبارک و گرمی اش روشنی  
دهنده وجود انسان می شود.

مانم به تو و به من نمائی پیداست بهار شادمانی (خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۲۶)	گویم همه دل منی و جانی کز طبع تو در خزان عالم
--	--

سلمان، شادی روزگار را هدیه ای از خدا به واسطه وجود مبارک حضرت محمد (ص) می پندارد.  
ای یاد حضرتت چو قدح مایه نشاط  
آن لفظ وعده ای که پی آن محقرست  
طبع جهان به خرمی دولت تو شاد  
حاشا که از ضمیر منیرت رود زیاد  
(سلمان، ۱۳۷۱: ۱۷۲)

۳-۱-۲: دوران جوانی

سلمان دوران جوانی را پر از عیش و نشاط می داند که مانند گل پر طراوت و زیباست.  
سپیدی گشت پیدا در سیاهی  
شبم را صبح صادق در بر آمد  
ولیکن نیستش چندان بقایی  
زمان عیش و عهد کامرانی  
سماعم بر نوای بلبلی بود  
جوانی را گل و مل می طرازد  
حقیقت زندگانی خود جوانیست  
(همان: ۵۴۳)

به پایان شد شب عیش ملاحی شب عیش و جوانی بر سر آمد اگرچه صبح دارد خوش صفایی خوشا و خرم ما فصل جوانی نشاطم هر زمانی بر گلی بود گل و مل را جوانی می طرازد جوانی نوبهار زندگانیست
---

خیام، دوران جوانی را مایه طرب و نشاط می‌داند که با ارزش‌ترین نعمت الهی است و به سرعت سپری می‌شود. از این رو به همگان سفارش می‌کند قدر ایام جوانی را نگه دارند تا زمانی که به دوران کهولت پیری رسیدند حسرت آن را نخورند.

افسوس که نامه جوانی طی شد و آن تازه بهار زندگانی دی شد  
آن مرغ طرب که نام او بود شباب افسوس ندانم که کی آمد و کی شد  
(خیام، ۱۳۶۷: ۳۳۶)

### ۳-۱-۳: تعلقات دنیوی (معشوق زمینی و لوازم می و باده)

سلمان نشاط را هنگامی واقعی می‌داند که به دیدار معشوق نایل شود.

جان نیابد در نشاط، الا که بر بوی حبیب تا گل رنگین نبالد، خوش نالد عندلیب  
(سلمان: ۱۳۷۱: ۱۳۳)

همچنین وی در باب عشق معتقد است جان آدمی به سبب عشق حقیقی که راهی سخت و دشواری است درگیر مشکلات می‌شود. اما این دشواری‌ها به جهت وصال معشوق به شادی و نشاط مبدل می‌شود که قابل ستودن است.

جان من می‌رقصد از شادی، مگر یار آمده‌ست می‌جهد چشم همانا وقت دیدار آمده‌ست  
گر بلا بسیار شد، سلمان برومردانه باش بر سر مردان بلای عشق بسیار آمده‌ست  
(همان: ۳۱)

خیام از آنجا که شاعر خمیره است، نوشیدن می و شراب را ناپسند نمی‌داند. از این رو به انسان‌هایی که در خواب و رؤیا به دنبال شادی کاذب هستند، می‌گوید در این دنیا باید با بیداری، خوشی و شادی را به دست آورد و اگر به هر طریقی محقق نشود، نوشیدن می و شراب می‌تواند راه گشایی برای شادمانی و خرسندی شود.

در خواب بدم مرا خردمندی گفت کز خواب کسی را گل شادی نشکفت  
کاری چه کنی که با اجل باشد جفت؟ می‌خور که به زیر خاک می‌باید خفت  
(همان: ۷۳)

ز آن می که حیات جاودانیست بخور سرمایه لذت جوانی است بخور

سوزنده چو آتش است لیکن غم را  
سازنده چو آب زندگانی است بخور  
(همان: ۶۴)

این قافله عمر عجب می‌گذرد  
دریاب دمی که با طرب می‌گذرد  
ساقی غم فردای حریفان چه خوری  
پیش آر پیاله را که شب می‌گذرد  
(همان: ۱۳)

و همچنین محفل معشوق را همراه با خوردن کباب و نوشیدن می در زیر درختان را عیشی  
در حد پادشاهی می‌داند که همگان می‌توانند آن را تجربه کنند و از زندگی لذت ببرند.

گر دست دهد ز مغز گندم نانی  
وز می دو منی ز گوسفندی رانی  
بالاله رخی و گوشه بستانی  
عیشی بود نه حد هر سلطانی  
(همان: ۸۹)

خاقانی همانند شاعرانی که در باب می و مستی توصیف‌ها گفته‌اند و آن را مایه نشاط و  
طرب می‌دانند، معتقد است انسان می‌تواند با می و باده ناب به خوشی و نشاط دست یابد.

چشم طرب از پیاله گردد روشن  
پژمرده بود گل قدح بی می ناب  
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۲۲۰)

می خور که جهان حریف جوی است  
بر عیش زدند ناف عالم  
آفاق ز سبزه تازه روی است  
اکنون که بهار نافه بوی است  
(همان: ۲۳۵)

نوش خندیدن به وقت زهر خوردن واجب است  
من بسا زهر را که خندان درکشم هر صبحدم  
(همان: ۴۸)

و همچنین حضور دوستان را مایه شادی و نشاط می‌ماند و بر این عقیده استوار است که  
بدون حضور دوستان وفادار، غم و رنج و اندوه نصیب انسان می‌گردد.

ای مایه شادی در، روزی به اقبال از درم  
جهان پیر چون نرگس، جوان و تازه شود  
باشد کزین غم‌ها، یابم به خفت مقبلت  
گر دوست حاصل می‌شود سلمان بس است حاصلت  
(همان: ۵۷)

سلمان می و باده را از اسباب نشاط و لذت و عیش می‌داند.

سحرگهی که چمن، شمع لاله در گیرد  
سمن به عزم صباحی پیاله بر گیرد

جهان پیر چو نرگس جوان و تازه شود	هوای جام و نشاط قدح ز سر گیرد (سلمان، ۱۳۷۱: ۱۹۸)
بهار و نگار و شراب و جوانی دو چیزند سرمایه کامگیری نشاط شراب و شراب صبحی	کسی را که زهی زندگانی دو ذوقند پیرایه شادمانی صبح بهار و بهار جوانی (همان: ۲۰۲)
به شادی همه روز و شب دوستان زمان بهار و اوان شباب	زدندی می لعل در بوستان هوای نگار و نشاط شراب (همان: ۲۲۳)

### ۳-۱-۴: زیبایی های طبیعت در فصل بهار

سلمان فصل بهار و حضور گل و بلبل را نشانه‌هایی از عیش و لذت طبیعت می‌داند و به انسان‌هایی که همچون گل و بلبل سیرت عاشقانه دارند متذکر می‌شود که اکنون زمان لذت و نشاط است.

بلبل و گل ساختند از نو نوای برگ و عیش ای بهار عالم جان جلوه‌ای کن تا رخت	هرکه را برگ و نوایی هست عیش اکنون کند ارغوان و لاله بر حسن خود مفتون کند (سلمان، ۱۳۷۱: ۲۳۲)
---	---

### ۳-۲: موانع مؤثر بر شادی و نشاط

- منفی اندیشی
- حوادث ناگوار
- وابستگی شدید به تعلقات دنیوی
- دوری و هجران معشوق

۳-۲-۱: منفی اندیشی

خیّام به انسان‌های ناامید و بد بین که در زندگی برای شاد زیستن تلاش نمی‌کنند و بر این عقیده‌اند قضا و قدر مانع بر شادی شان است، می‌گوید به یقین دچار بینش اشتباه هستند و باید این طرز فکر را از خودشان دور کنند و به زندگی امید داشته باشند.

شادی و غمی که در قضا و قدر است	نیکی و بدی که در نهاد بشر است
چرخ از تو هزار بار بیچاره‌تر است	با چرخ مکن حواله کاندرا ره عقل
(خیّام، ۱۳۶۷: ۱۵۸)	

وز فکرت بیهوده دل و جان افکار	از بودنی ای دوست چه داری تیمار
تدبیر نه با تو کرده‌اند اوّل کار	خرم بزی و جهان به شادی گذران
(همان: ۴۸)	

سرمایه دادیم و نهاد سستیم	ماییم که اصل شادی و کان غمیم
آینه زنگ خورده و جام جمیم	پستیم و بلندیم و کمالیم و کمیم
(همان: ۵۹)	

خاقانی به انسان‌های ناامید این نکته را یادآور می‌شود که نباید از غم و غصّه روزگار ناراحت شوند، زیرا مبنای آفرینش بر اساس تضادّ جنس و نوع آفریده شده است. بنابراین هنگامی که شاد و خرسند هستید قطعاً این را بدانید که روزی و روزگاری به هیچ دلیلی خاص غمگین خواهی شد، همچنان که مقابل هر سمت راستی، سمت چپی نیز وجود دارد.

هر طرب را مقابل است کرب	هر یمین را مقابل است یسار
همه شب‌های غم آبستن روز طربست	(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۱۲)
	یوسف روز بچاه شب یلدا بینند
	(همان: ۱۳۸)

۳-۲-۲: حوادث ناگوار

خاقانی هبوط از بهشت برین و دوری از خداوند را سبب از بین رفتن شادمانی باطنی می‌داند:

از کوی تو ای نگار زاری بردیم  
ای مایه شادمانی آخـر ز درت  
آشـفته دلی و بیقراری بردیم  
رفتیم و غمت به یادگاری بردیم  
(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۶۵)

و همچنین در جای دگر می گوید:

تو را به سلسله صبر خواستم که ببندم  
ز دست عمر سبک پای سرگران به تونالم  
تو هم چو روزی بسیار نارسیده بهی زآن  
تم ببندی و کارم به عمرها نـگـشـایی  
ولی تو شیفته چون عمر بیش بند نیایی  
که عمر من ز تو آموخت این گریخته پای  
که عمر من ز تو آموخت این گریخته پای  
که کم عیاری اگرچه چو عمر بیش بهایی  
(همان: ۳۵۹)

### ۳-۲-۳: تعلقات و وابستگی شدید دنیوی

خیام، خرسندی این روزگار را میانه روی از تعلقات دنیوی می داند. زیرا معتقد است حرص و طمع در بدست آوردن تعلقات دنیوی، شیرینی و خوشی زندگی را از انسان دور می کند.

کم کن طمع از جهان و می زی خرسند  
می در کف و زلف دلبری گیر که زود  
از نیک و بد زمانه بگسل پیوند  
هم بگذرد و نماند این روزی چند  
(خیام، ۱۳۶۷: ۷۲)

او نیز می پندارد انسان نباید در عیش و طرب خویش مغرور شود، زیرا روزگار عروس هزار داماد است و به کسی وفا ندارد و هر لحظه نقش و رنگی دگر دارد.

گر چه غم و رنج من درازی دارد  
بر هر دو مکن تکیه که دوران فلک  
عیش و طرب تو سرفرازی دارد  
در پرده هزار گونه بازی دارد  
(همان: ۱۱۰)

خاقانی شادی و خوشبختی مطلق را در این عالم بی اساس می داند و معتقد است هنگامی که زندگی این جهان فانی می باشد و انسان ناگزیر چند صباحی در آن سکنی دارد، نمی تواند طعم شادمانی و خوشحالی را بچشد.

در جهان هیچ سینه بی غم نیست  
 هست سالی دو روز شادی خلق  
 زآنکه یک عید نیست در عالم  
 خیز خاقانیا ز خون جهان  
 غمگساری ز کیمیا کم نیست  
 چون نکو بنگری همان هم نیست  
 که در او صد هزار ماتم نیست  
 که جهان میزبان خرم نیست  
 (خاقانی، ۱۳۶۸: ۳۳۶)

سلمان دنیا را مکان شادی و مسرت نمی‌داند و اعتقاد دارد این جهان برای انسان زندانی هولناک بوده و محال است که زندانی در حبس، لحظات شاد و خرسند داشته باشد.

سپهرا من از شادیت فارغم  
 مرا چون توانی که غمگین کنی  
 (سلمان، ۱۳۷۱: ۷۶)  
 تا هست محل بد و نیک و غم و شادی  
 زین خانه شش سوکه به اول دو درآمد  
 (همان: ۸۸)

وی همچنین به عاشقان وصال حق متذکر می‌شود که اگر خواهان وصال عشق حضرت حق هستند، باید دل خویش را از هر گونه تعلقات و تیرگی پاک و تهی کنند تا انوار الهی در جان شان ساطع شود.

یار خواهی که به شادی ز درت باز آید؟  
 راه دل پاک کن و خانه دل را در باز  
 (همان: ۱۰۱)

خیام عمر کوتاه در این جهان را مانع از عیش و لذت می‌داند.

کو عمر؟ که داد عیش بستانم از او  
 کو وصل؟ که درد هجر ب نشانم از او  
 کو یار؟ که گر پای خیالش به مثل  
 بر دیده نهد دیده نگردانم از او  
 (خیام، ۱۳۶۷: ۷۱۷)

#### ۴-۲-۳: دوری و هجران معشوق

خاقانی دوری معشوق را برای عاشق مانع شادمانی و خرسندی می‌داند.

ای گشته دلم در غم تو صد پاره  
 عیش و طرب از نزد رهی آواره  
 من خود که بوم؟ کشته‌ای اندر غم تو  
 شیران جهان چو روبهان بیچاره  
 (همان: ۷۲۵)

همچنین لذت عشق واقعی را فقط معشوق ازلی می‌داند و به انسان‌هایی که خود را عاشق، معشوق زمینی می‌دانند با زبانی تند می‌گوید که شما عاشق نیستید، زیرا درک عشق پاک مختص خداست و عشق‌های غیر آن، عشق نبوده و هیچ لذت و زیبایی ندارد.

عشق اگرچند مرغ صحرایی است	جز به صحرای جان فرو ناید
حلقه کاروان عشق آنجاست	که خرد در میان فرو ناید
تو ندانی که چیست لذت عشق	تا به تو ناگهان فرو ناید
عشق خاص کس است خاقانی	به شما ناکسان فرو ناید
دل عاشق به جان فرو ناید	همتش بر جهان فرو ناید
خاکی را که یافت پایه عشق	سر به هفت آسمان فرو ناید

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۴۲۷)

ختیم معتقد است انسان باید ملاک خشنودی خویش را در گرو رضایت خداوند ببیند نه مخلوق.

گر به عیار کسان، از همه کس کمتریم	هیچ کسان را به نقد، از همه محرم تریم
گر به امیدی که هست، دولتیان خرم‌اند	ما به قبولی که نیست از همه خرم تریم

(ختیم، ۱۳۶۷: ۱۷۸)



### نتیجه‌گیری

شادی امری فطری است و ادیان نه تنها آن را نهی نمی‌کنند بلکه انسان را به شاد کردن و شاد بودن تشویق و ترغیب می‌کنند و گریه و ماتم و افسردگی را به صورت همیشگی پسندیده نمی‌دانند. بنابراین با بررسی عوامل و موانع شادی و نشاط از دیدگاه خیام، خاقانی و سلمان ساوجی مشخص گردید: مثبت اندیشی از نظر خیام بهترین معیار شادی و شادمانی است. اما خاقانی و سلمان با توجه به ابراز عشق معنوی، شادی و نشاط نسبت به پروردگار و پیامبر (ص) را مقدم بر عشق زمینی می‌دانند و آن را ارج می‌نمایند.

خیام و سلمان با دیدگاهی مشترک به دوران جوانی آن را مانند گل پر طراوات و زیبا تعبیر کرده‌اند و بهترین نعمت همه مراحل سنین زندگی می‌دانند و معتقدند شادی و نشاط در این دوران به جهت نقطه اوج احساس درونی به درک وصال عشق زمینی یا آسمانی دارای منزلت است و باید به بهترین نحو از آن استفاده برد.

سه شاعر با دیدگاهی مشترک نوشیدن می و باده را از بهترین تعلقات دنیوی در جهت شادی و عیش و نشاط می‌دانند.

علی‌رغم موارد بیان شده خاقانی در راستای نگرش مثبت و خوب اندیشیدن همانند خیام، نظرات افراد منفی‌گرا، ناامید و بدبین را همچون سدّ و مانعی برای جذب شادی و خرسندی می‌داند و آن را نخستین مانع شادمانی بیان می‌کند و همچنین در جای دیگر خاقانی والاترین حادثه روزگار را هبوط از بهشت می‌داند و آن را یکی دیگر از موانع تأثیرگذار شادی بیان می‌کند. سلمان با زبانی تند شادی واقعی را از برکات جهان دنیوی نمی‌داند و همواره نشاط و لذت دنیا را ظاهری و آفاقی می‌داند که فقط برای تسکین سطحی آلام و غم و غصّه خوب است. بنابراین با توجه به مطالب بیان شده از شاعران نامبرده می‌توان به صراحت به این نکته رسید که شادی و نشاط لازمه زندگی و بقاست و خوشا به حال کسانی که می‌توانند با دلی سرشار از انوار الهی، نشاط و لذت وصال را درک کنند.

## فهرست منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- آردگایل، مایکل، (۱۳۸۳)، *روان شناسی شادی*، ترجمه: م. گوهری، ح. نشاط دوست، ح. بهرامی، اصفهان: جهاد دانشگاهی.
- ۴- ابن فارس، احمد بن زکریا، (۱۳۹۹ ق)، *معجم المقاییس اللغة*، ترجمه عبدالسلام محمد هارون، قم: دارالفکر الطبعه.
- ۵- پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۲)، *در سایه آفتاب*، تهران: سخن.
- ۶- خاقانی شروانی، افضل الدین، (۱۳۶۸)، *دیوان خاقانی*، به تصحیح ضیاء الدین سجّادی، تهران: سخن.
- ۷- ختیم نیشابوری، عمر، (۱۳۶۷)، *کلیات آثار پارسی حکیم عمر ختیم*، به اهتمام محمد عباسی، تهران: هیرمند.
- ۸- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۳)، *لغت نامه*، تهران: دانشگاه تهران.
- ۹- رستگار فسایی، منصور، (۱۳۸۱)، *فردوسی و هویت شناسی ایرانی*، تهران: طرح نو.
- ۱۰- ساوجی، سلمان، (۱۳۷۱)، *دیوان سلمان ساوجی*، با مقدمه و تصحیح ابوالقاسم حالت، تهران: ماه.
- ۱۱- صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۶)، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوس.
- ۱۲- طریقه دار، ابوالفضل، (۱۳۷۹)، *شرع و شادی و دیدگاه های فقهی*، قم: مؤسسه فرهنگی حضور.
- ۱۳- کریستن سن، آرتور امانوئل، (۱۳۷۸)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه غلامرضا رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر.
- ۱۴- لطف آبادی، حسین، (۱۳۸۰)، «روانشناسی رشد اخلاقی، ارزشی و دینی در نوجوانی و جوانی» مجله روان شناسی اسلانی، دوره ۷، تابستان، شماره ۲۹، صص: ۶۲-۹۷.
- ۱۳- معین، محمد، (۱۳۸۱)، *فرهنگ نامه*، تهران: زرین.